

موانع مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در برنامه‌های
توسعه با تکیه بر نظریه سقف شیشه‌ای

هاله پورداد^۱، دکتر رضا پریراد طاسرانی^۲

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی (اقتصاد و توسعه)

poordad.job95@gmail.com

۲. دکترای علوم سیاسی با درجه استادیاری هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

چکیده

امروزه موضوع زنان و توسعه یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های برنامه‌ریزی‌های اجتماعی-اقتصادی توسعه در سطح جهان است. در جامعه‌ی امروز زنان نقش مهمی در توسعه دارند و می‌توان گفت زنان نیمی از جمعیت فعال هر جامعه را تشکیل می‌دهند که نقش مهمی در پیشرفت جامعه دارند. جایگاه زنان به سبب نقش‌ها و کار ویژه‌شان در فرزند آوری، فرزند پروری و جامعه‌پذیری نسل‌های آتی، انجام امور خانواده و خدمات‌رسانی به اعضا، متزلزل نمی‌کند. بلکه با طرح موضوعاتی چون نابرابری جنسیتی و تبعیض، شکاف جدی میان دو جنس بیشتر نمود یافته است. شکافی که در سایه الزامات، محدودیت‌های اجتماعی، قوانین، هنجارها و قواعد و آداب و رسوم ویژه هر جامعه رشد می‌کند و تبعیض‌های مضاعفی را، بسته به ماهیت و شدت این عوامل برای زنان رقم می‌زند. اشراف بر این مهم، موجب شده تا ابعاد گوناگون مشارکت زنان به عنوان شاخص‌های جهانی توسعه محسوب گردد و به بهبود وضعیت آنان، برخورداری از سطوح بالاتر دسترسی به امکانات و ارتقا سطح توسعه یافتگی جوامع منجر شود. البته میزان نقش‌آفرینی زنان در جوامع مختلف متفاوت است و این موضوع به محیط جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملل مربوط می‌شود. علاوه بر این ویژگی‌ها و خصوصیات زنان و نحوه نقش‌آفرینی آنها موضوعی است که محققان در جوامع مختلف بدان پرداخته‌اند. لذا توجه و ایجاد شرایطی که بتواند مسیر رشد و پیشرفت را برای آنان هموار کند امری ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا اقداماتی چون عدالت جنسیتی، توانمندسازی بانوان،

آموزش و ایجاد زیرساخت های لازم ارائه تسهیلات و پشتیبانی مالی می تواند به بهبود فرایند نقش آفرینی در توسعه توسط بانوان بیانجامد.

بیان مسأله

مشارکت سیاسی و اقتصادی گروه های مختلف از جنسیت های متفاوت کلید توسعه یک جامعه است. بدین معنا که به هر میزان مشارکت افزایش یابد توسعه نیز افزایش خواهد یافت. مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان از مباحث در خور توجه در حوزه برنامه های توسعه کشور می باشد و این مشارکت در هر جامعه ای با چالش ها و موانع خاص خود مواجه است. با توجه به بررسی هایی که در زمینه مشارکت زنان در امور جامعه انجام گرفته نشان داده شده است عوامل اجتماعی فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از زنان موانع مهمی بر سر راه مشارکت آنان است. از این رو در دهه ۱۹۸۰ بجای اصطلاح زن در توسعه اصطلاح "جنسیت در توسعه" بکار گرفته شد و در پی آن در بسیاری از کشورهای در حال توسعه راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن این موانع اتخاذ شد.

یکی از این راهبردها توانمند سازی زنان با تاکید بر این نکته است که مشارکت زنان به مفهوم بهره مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه های توسعه نیست. بلکه آنان باید در اجرای برنامه ها و طرح های توسعه اقتصادی مشارکت فعالانه داشته باشند. (زندى، ۱۳۹۱)

این پژوهش در پی بررسی قوانین موجود در برنامه های توسعه (شش برنامه) و میزان مشارکت زنان در این برنامه هاست. مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان از ارکان اصلی توسعه در هر جامعه است توجه به این حوزه در جوامعی که دارای سیر صعودی مشارکت فعالانه زنان هستند حائز اهمیت است مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان زمینه توانمندسازی و عدالت جنسیتی و به نوعی بسترهای کاهش شکاف جنسیتی را فراهم می کند.

امروزه در سازمان ها و نهادها و قوانین نوعی تبعیض خاص ولی نامرئی مشاهده می گردد این تبعیض همچون سقفی که در مسیر رشد و ترقی زنان ظاهر می گردد و آنها را از حرکت رو به بالا باز می دارد. عدم حضور زنان در پست های مدیریتی اجرایی به دلیل نداشتن مهارت مدیریتی نیست بلکه ناشی از عوامل محیطی و شرایط فرهنگی و یا فرهنگ سازمانی حاکم بر سازمان های شدیداً مردسالار است. در مطالعات انجام شده نشان می دهد که زنان در راه پیشرفت با چالش ها و موانع بسیاری روبرو هستند که این موضوع نه تنها در کشورهای در حال توسعه بلکه در کشورهای توسعه یافته در حد یک مسئله بزرگ باقی مانده است. براساس نظریه سقف شیشه ای با توجه به ضعف برنامه های توسعه، فرهنگ سنتی و اجتماعی، ضعف قوانین در حوزه زنان، نقش و نیازهای جنسیتی مانع مشارکت زنان در برنامه های توسعه می گردد.

مفاهیم کلیدی: مشارکت زنان، مشارکت سیاسی زنان، توسعه، سقف شیشه ای

مفاهیم

توسعه:

اصطلاح توسعه بصورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف» است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. در تعریف توسعه نکاتی را باید مد نظر داشت که مهمترین آنها عبارتند از اینکه اولاً توسعه را مقوله ارزشی تلقی کنیم، ثانیاً آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم، ثالثاً به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود (Improvement) توجه داشته باشیم.

واژه "توسعه" (development) از نظر لغوی در زبان انگلیسی، به معنی بسط یافتن، درک کردن، تکامل و پیشرفت است. گرچه این واژه از قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) برای توضیح برخی پدیده های اجتماعی بکار رفته است، لیکن استفاده وسیع از این واژه به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای درک پیشرفت جوامع انسانی، به بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ مربوط می شود. در آن موقع، این واژه مترادف با نوسازی، رشد، صنعتی شدن و برای تعبیرات و اصطلاحات مشابه به کار می رفت. توسعه در یک تعریف دیگر به معنی "خروج از لفافه" است. "لفافه" از دیدگاه صاحب نظران نسل اول توسعه، به معنی خروج از جامعه سنتی و ارزش های مربوط به آن است. به اعتقاد آنها برای دستیابی به توسعه باید از مرحله سنتی خارج شد و به تجدد رسید. الگویی که مورد توجه افرادی چون "لرنر، شرام و راجرز" بود. اما امروزه مفهوم توسعه از دیدگاه بیشتر صاحب نظران، همه ابعاد زندگی بشر را در برمی گیرد. توسعه از نیازهای انسانی آغاز می شود تا به مسائل مربوط به زندگی معنوی انسان نیز برسد.

توسعه مفهومی است که از آغاز دوران مدرنیته از سوی نظریه پردازان برای کشورهایی که از سطح پائین رشد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برخوردار بودند مطرح شد. هدف اولیه نظریه پردازان از مفهوم توسعه ارائه الگو و مدلی برای حرکت جوامع مختلف به ویژه به سبک کشورهای غربی بود. با این حال کم کم مفهوم توسعه دچار پیچیدگی و تعریف های متعدد و مبهمی شد؛ به طوری که ارائه یک تعریف جامع برای آن مشکل شد.

در یک تعریف توسعه به بهبود، رشد و گسترش همه شرایط و ابعاد مادی و معنوی حیات اجتماعی را گویند که در رابطه بین دولت و ملت بوجود می آید و شرایط مناسبی را از امنیت، آزادی فردی، مشارکت سیاسی، رشد اقتصادی و رفاه مالی و غیره را مهیا می کند.

با توجه به گستردگی مفهوم توسعه، این مفهوم در شاخه های متعددی تقسیم بندی می شود که شامل توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و غیره است که مجموع اینها شاخص های یک جامعه توسعه یافته را تشکیل می دهد.

گونار میردال توسعه را عبارت از حرکت یک سیستم یکدست اجتماعی به سمت جلو می داند.

سازمان ملل، توسعه را فرایندی که کوششهای مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه متحد کرده و مردم این مناطق را در زندگی یک ملت ترکیب نموده و آنها را به طور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا می سازد، می داند. (صفری، ۱۳۸۷)

منصوری در تعریف توسعه می نویسد: توسعه عبارت است از رشد کمی و کیفی امکانات مادی و رفاهی جامعه. به زعم وی توسعه واقعی مادی و ذهنی است که در ابعاد مختلف زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اثرات مشخصی بر جای می گذارد. (منصوری، ۱۳۷۴: ۱۵۳-۱۵۲)

از دید کامران توسعه عبارت است از رشد کمی و کیفی در تار و پود اجتماع. پس توسعه را باید بهتر شدن روابط تولیدی و افزایش کمی اقتصادی در امر تولید و مصرف جامعه و بالا رفتن شرایط کیفی از نظر اجتماعی (سطح سواد، رفاه عمومی، بهداشت و درمان و غیره) و انسانتر شدن زندگی و روابط اجتماعی دانست. با این تعریف، توسعه راغ نمی توان تنها در مفهوم اقتصادی آن محدود ساخت، بلکه مفهومی وسیع و پرحاشیه دارد. توسعه تنها افزایش ابعاد مادی و کمی نیست، بلکه تبدیل کمیت است به کیفیتی مطلوبتر، کارآمدتر، والاتر و انسانی تر. (فریدون، ۱۳۷۴: ۴۲)

ال. جی. لبرت می گوید: توسعه در عمل به معنای یک رشته گذار است که در آن یک جامعه و اجزای ترکیب کننده آن با هماهنگی هر چه سریعتر و با هزینه ای هر چه کمتر و با توجه به همبستگی جمعیتها و جمعهای کوچک و بزرگ از مرحله ای کمتر انسانی به مرحله ای انسانی تر می رسند. براین اساس نمی توان تنها در محدوده اقتصاد و به کمک دانش اقتصادی بشر، درک و توجیه کرد. به زعم وی در نهایت توسعه فرایندی است که به ظهور دنیایی نو می انجامد. (پیشین)

پروکفیلد

در تعریف توسعه می نویسد: «توسعه را می توانیم بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر تقلیل فقر و بیکاری و کاهش نابرابری تعریف کنیم». بنابراین توسعه دارای یک بار ارزشی است و ارزشها بعد ذهنی داشته و تنها از طریق قیاس عینیت می یابند. (پیشین)

گی روشه جامعه شناس کانادایی

تعریف زیر را از توسعه مطرح کرده است: «توسعه عبارت از کلیه کنشهایی که به منظور سوق دادن جامعه ای به سوی تحقق مجموعه ای منظم از شرایط زندگی جمعی و فردی صورت می گیرد که در ارتباط با بعضی ارزشها مطلوب تشخیص داده شده است. از دید وی توسعه در حقیقت به مثابه کوششی است به منظور نیل به تعادلی که تاکنون تحقق نیافته است و یا راه حلی است در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخشهای مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود داشته و تجدید حیات می یابد. (روش، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۵)

فلچر

مفهوم توسعه را یک مفهوم دارای ارزش و بار ایدئولوژیک و سیاسی دانسته است و در این باره می نویسد: به هر حال توسعه می تواند به معنی بالفعل کردن پتانسیل های مطلق (موجود) باشد. به طور مثال رشد و بلوغ یک تخم، یک سلول گیاهی، یک انسان یا حیوان. این معنی و مفهوم در رابطه با انسان و موقعیت اجتماعی او مصداق بیشتری دارد. ارائه چنین تعریفی از توسعه از سوی فلچر می تواند زمینه مناسبی برای درک اهمیت و ضرورت برنامه ریزی برای تغیی در اجتماع انسانی باشد؛ چرا که چنین تعبیری از توسعه یعنی اجتماع و افراد آن، توانایی و قابلیت های بیولوژیک، روانی و جامعه شناختی دارند که می توانند به سطح بالفعل برسند و انسان باید به توسعه این قابلیت ها همت گمارد.

در مجموع توسعه فرایندی است مشتمل بر تغییر که به منظور شکوفایی و تحقق ظرفیت های نهفته در درون افراد اجتماع و تبدیل بالقوه ها به بالفعل صورت می گیرد (ابوالقاسمی، ۳۶: ۱۳۸۴: ۳۷). در عین حال که مفهوم توسعه مفهوم ذهنی و ارزشی بوده و نمی توان یک تعریف واحد برای آن ارائه داد.

مشارکت زنان

مشارکت از لحاظ لغوی (participation) به معنای شرکت داشتن یا درگیر بودن است. در کل، مفهوم مشارکت مفهوم جدیدی نیست و در طول تاریخ بشر به نوعی هر جامعه ایی به آن توجه داشته، اما امروزه این موضوع از ملزومات یک جامعه برای تکامل دموکراسی است. می توان گفت مشارکت تعهدی فعالانه و آگاهانه و آزادانه و مستدلانه در جهت معنی دادن به عمل و حرکت اجتماعی است که با شرکت دادن اشخاص در فعالیت های گروهی تحقق یابد. (خاکسار: ۱۳۸۰).

مشارکت را برحسب سطح (خرد و کلان) انگیزه های ایجاد آن (درون زا و برون زا) و چگونگی دخالت (مستقیم و غیرمستقیم) سطوح فراگیری (محلی، منطقه ای، ملی) کیفیت همکاری مردم (طبیعی، خودانگیخته، داوطلبانه، برانگیخته، تحمیلی، اجباری) و سطوح اجرایی و محتوی عملکردی (بهرمندی خدمات، ارزیابی خدمات، ارائه پیشنهاد، تصمیم گیری و برنامه ریزی، اجرا، نظارت) و موضوع و قلمرو اجرایی (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) می توان تقسیم کرد. (نظری: ۱۳۹۳، ۱۸۵، ۱۶۱).

مشارکت زنان از دیدگاه امام خمینی

حضرت امام خمینی (ره) بر شأن انسانی زن تأکید فراوان دارد، آنها را ستایش کرده و منشأ خیرات جامعه می داند. امام خمینی (ره) فرمود: "اسلام میان زن و مرد برابری را از لحاظ ارزش های انسانی قبول دارد، ولی از لحاظ وظایف اختصاصی، نه. اسلام به زن نقش خاصی را قایل است و به هیچ وجه، کوچک تر از نقش مرد نیست. باید توجه نمود که ترکیب جسمانی و روانی زن او را برای تکالیف خاصی آماده کرده

است. این تکالیف عبارت است از آن چیزی که زن و مرد از آن مرز از هم جدا شده است. "(امام خمینی (ره): ۱۳۶۳: ۱۱۱)

مشارکت زنان در ایران

با وقوع انقلاب صنعتی و موج آزادی خواهی و تقاضای ایجاد جامعه مدنی موجب ایجاد نهضت اجتماعی زنان در اروپا گردید. و زنان اروپایی توانستند بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی خود را بدست آورند. زنان ایرانی نیز با آگاهی یافتن از تحولات سیاسی و اقتصادی در کشورهای اروپایی خواستار همان تحولات در ایران شدند. (ناجی راد: ۱۳۸۲، ۲۲۸، ۲۱۵) پیشینه واکنش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن نوزدهم بویژه به جنبش مشروطیت باز می گردد (بشیریه: ۱۳۷۷، ۲۱۹). در این نهضت تفاوت هایی که بین زنان و مردان و مردان تصور می شد به نقد کشیده شد و بر لزوم دخالت دادن زنان در امور اجتماعی تأکید شد. نهضت مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش به ثمر رسید و مردم حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای نمایندگان مجلس را بدست آوردند و، به رغم فداکاری زنان در به پیروزی رسیدن مشروطیت در نظام نامه انتخابات، شاهد باز تولید قوانین مردسالاری و تضعیف حقوق زنان بودیم (ناجی راد: همان). در دوران پهلوی اول، که عصر رویارویی آشکار تجددگرایی و سنت گرایی حول محور زن و حقوق آنها بود (فوران: ۱۳۷۸، ۳۵۹). در زمینه قانون گذاری در خصوص زنان همان راهی را ادامه دادند که در دوران قاجار در پیش داشتند؛ اصولی چون اصل ۳۶ و ۳۷ متمم قانون اساسی را به تصویب رساندند که در آن جنسیت و مردم داری (پدرسالاری) کاملاً رعایت شد. در دوره پهلوی دوم، با اعطای حق رأی به زنان و رشد و توسعه آموزش بانوان و تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۱، زنان ایرانی به سطحی از دانش اجتماعی دست یافتند که قادر بودند در مجالس و مجامع داخلی و بین المللی حضور یابند (ناجی راد: همان).

با پیروزی انقلاب اسلامی، تا حد زیادی خواسته های زنان که عمدتاً بازیابی شخصیت و کرامت واقعی آنان بود تأمین شد. انقلاب به زنان ما فهماند که آنها هم می توانند در مسیر کمال و رشد گام بردارند (یزدی خواستی: ۱۳۷۲، ۴۱) یکی از این ویژگی های انقلاب اسلامی ایران سهم بودن بانوان است؛ بانوان سهم بزرگی را در انقلاب را به خود اختصاص دادند و این تحقیقی است که جملگی بر آن معترف اند (مطهری: ۱۳۸۴، ۴۴) زنان که سهم گسترده ای در انقلاب اسلامی داشتند؛ خواهان مشارکت برابر با مردان بودند آن هم در نظامی که در روی کار آمدنش بیش ترین سهم را داشتند.

مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی زنان به اشکال مختلف مانند تشکیل جمعیت ها، انجمن ها و گروه های مختلف، چه گروه هایی که بطور مستقیم به دنبال اهداف سیاسی و بدست آوردن قدرت هستند و چه گروه هایی که

بطور پنهان فعالیت می کنند صورت می پذیرد. مشارکت زنان در گروه های پنهان مانند گروه های علمی تحقیقی یا عام المنفعه که بطور غیرمستقیم با تأثیرگذاری بر سیستم سیاسی در تعیین سرنوشت جامعه نقش دارند ظاهر می گردد. مشارکت سیاسی زنان زمانی به معنای واقعی ظاهر می گردد که مشارکت آنان خودجوش، رقابت آمیز، گروهی، گروهی، سازمان یافته و مبتنی بر ایدئولوژی مناسب با افکار عمومی جامعه باشد. در صورتی که مشارکت زنان در زندگی سیاسی به تحریک گروه های اجتماعی دیگر (به ویژه مردان) صورت پذیرد، غیررقابتی بوده و هنگامی که برای تأیید مواضع قدرت مستقر انجام شود فردی و پراکنده باشد. یعنی به صورت جنبش گروهی و سازماندهی جمعی صورت نگیرد و بویژه برونق علایق و اخلاقیات مردان ظاهر شود یعنی مبتنی بر ایدئولوژی کاذب مردانه باشد، مشارکت سیاسی زنان به معنای واقعی نخواهد بود. (بشیریه: ۱۳۸۴، ۲۹)

مشارکت سیاسی زنان این امکان را به زنان می دهد که در فرایند شکل گیری سرنوشت خود نقش فعال ایفا کنند. مشارکت سیاسی زنان هم به عنوان یک هدف هم به عنوان یک ابزار قابل بررسی است. مشارکت سیاسی به عنوان یک هدف تأمین کننده نیازهای اولیه زنان است. با مشارکت سیاسی می توان به اهداف شخصی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رسید و توانمندسازی نیز به زنان خودباوری و رهایی از وابستگی می دهد. (خسروی: ۱۳۸۶، ۱۰۸).

مبانی نظری

سقف شیشه ای

اصطلاح سقف شیشه ای برای اولین بار توسط مجله وال استریت در سال ۱۹۸۶ به منظور تشریح موانع نامرئی که زنان را از پیشرفت به طور مشاغل بالاتر متوقف می کنند، وضع شد (سازمان ملل زنان، ۱۹۹۵).

اداره کل ایالات متحده آمریکا سقف شیشه ای را این گونه تعریف می کند:

(آنها موانع مصنوعی (ساختگی) مبتنی بر تعصبات نگرشی یا سازمانی، جهانی یا ملی هستند که افراد واجد شرایط را در سازمان هایشان از پیشرفت به سمت بالا در مقام های مدیریتی باز می دارند) (سایت ام ام پلن - دولت، بی تا).

در آمریکا ۹۹٪ از منشی ها، ۹۸٪ از معلمان کودکان، ۹۷٪ از متصدیان پذیرش (اطلاعات)، ۹۶٪ از پرستاران کودکان، ۹۴٪ از پرستاران، ۹۲٪ از کتابداران، ۰۱٪ از تحویل داران بانک و ۹۰٪ از تلفن چی ها زن هستند.

سقف شیشه ای نتیجه اسطوره ها و برداشت های مشترک است. بعضی از این برداشت های پذیرفته شده توسط عموم مردم به شرح زیر است:

— زنان توان کافی برای کار ندارند.

— مردان درباره مسیر شغلی نسبت به زنان جدی تر هستند.

— مردان ویژگی‌های دارند که آنها را برای تصدی مقام‌های رهبری مناسب تر می سازد.
 — زنان تجربه کافی برای پذیرفتن مقامات رهبری ندارند.
 — زنان قادر به اداره امور فنی و دشوار نیستند (سایت ام‌ام پلن-دولت).
 زنان دست کم باید ۴۵۰ سال منتظر بمانند تا در سطوح عالی به تعداد مساوی با مردان حضور یابند. آنان تقریباً در سال ۲۴۶۵ در مقام‌های تصمیم‌گیری به تعداد مساوی با مردان خواهند رسید. در یکی از تحقیقات سازمان ملل متحد زمان بیشتری یعنی در حدود سال ۲۴۹۰ مطرح می‌شود.
 آیا زنان منتظر خواهند ماند تا در مقام تصمیم‌گیری به تعداد مساوی با مردان برسند؟ خیر، آنها نه می‌توانند و نه می‌خواهند که منتظر بمانند. مشارکت فعال زنان در تصمیم‌گیری استراتژیک، نه تنها به نفع زنان است، بلکه به نفع سازمان‌ها و جوامع نیز هست (سازمان ملل زنان، ۱۹۹۵).

زن در توسعه

استر بوزروپ، اقتصاددان دانمارکی، با انتشار کتاب نقش زنان در توسعه اقتصادی در سال ۱۹۷۰ به تحلیل تقسیم جنسیتی کار در جهان سوم و تاثیر منفی توسعه بر زنان پرداخته است. به اعتقاد او زنان در جوامع کشاورزی به عنوان تولیدکنندگان غذا موقعیتی کسب می‌کردند. نوسازی و مدرنیته، تکنولوژی جدید را در اختیار مردان قرار داد. مردان با شیوه‌های جدید کشاورزی آشنا شدند و عملاً مدیریت کشاورزی را در دست گرفتند و با دریافت اعتبارات مالی، بر میزان تولیدات کشاورزی خود افزودند؛ در حالی که زنان کار خود را از دست می‌دادند. بنابراین نوسازی و توسعه، نه تنها به نفع زنان نبود، بلکه زنان موقعیت و پایگاه پیشین خود را از دست دادند. انتشار این کتاب منشاء تحولاتی در وضعیت زنان در زمینه توسعه شد. به دنبال طرح این مباحث اصطلاح «زن در توسعه» اولین بار از سوی کمیته زنان واشینگتن دی سی بکار رفت و انجمن توسعه بین‌المللی قسنتی از استراتژی خود را به وضعیت زنان جهان سوم معطوف کرد. (ازکیا: ۲۵۲) مبانی این رویکرد زن‌باوری لیبرالی و نظریه نوسازی است. این رویکرد به تغییر در ساختارهای موجود اجتماعی معتقد نیست؛ بلکه با حفظ ساختارهای موجود در پی مشارکت بیشتر زنان در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصاد است. این رویکرد در صدد ایجاد برابری فرصت‌ها و افزایش فرصت‌هایی مانند آموزش و اشتغال است.

رویکرد زن در توسعه، زنان را جدای از مردان در نظر می‌گرفت و توسعه زنان بدون توجه به توانایی‌ها و ارزش‌های اکتسابی زنان مورد ملاحظه بود. (Jaquette: ۲۰۰۷) طبق این رویکرد ضروری است که زنان ذیل توسعه گنجانده شوند و لازم است در رشد اقتصادی نیز دخیل و سهم‌یاب باشند. آنان باید به خدمات حمایتی و استفاده از وام، برابر با مردان در کشاورزی مصرفی و به منظور مشارکت در مدرنیته، به امکانات آموزشی یکسان دسترسی داشته باشند. رویکردهایی متفاوت بر اساس این دیدگاه شکل گرفت. این رویکردها عبارتند از: رویکرد رفاه، رویکرد ضد فقر، رویکرد کارآیی.

سیاست گذاری های دولت ها براساس رویکرد رفاه، کمک های اقتصادی مستقیم به زنان را در برنامه های خود کنجانند. این برنامه ها تا حدودی به ارتقای سطح سلامت و کنترل فقر یاری می رسانند، اما در این برنامه ریزی ها زنان به عنوان گروه های آسیب پذیر و منفعل تلقی شدند که توانایی چندانی در امر توسعه ندارند و مستحق دریافت کمک های دیگران هستند.

رویکرد ضد فقر یکی دیگر از مواردی بود که سیاست گذاری هایی را در پی داشت. بر اساس این سیاست گذاری فقر زنان مورد توجه واقع شد. فقر زنان و عدم مالکیت آنان بر زمین و سرمایه، منشاء تبعیض در بازار کار شمرده شمرده شد. راه حل پیشنهادی آن بود که با ایجاد زمینه هایی امکان دسترسی به منابع تولیدی برای زنان مهیا شود. هرچند چنین سیاست هایی تا حدودی به فقرزدایی زنان انجامید و در جهت اشتغال زایی زنان موثر بود، اما عاملیت و استقلال زنان در این سیاست ها مفقود است. براساس این رویکرد و سیاست گذاری های مبتنی بر آن، زنان موجوداتی ضعیف پنداشته شده اند که مستحق یاری و کمک هستند. این رویکرد به نقش فعال زنان در خانواده، نقش باروری و پرورش نیروهای انسانی که سرمایه های اصلی جامعه اند، توجهی نداشته اند.

رویکرد سوم در این دیدگاه، رویکرد کارآیی است. این رویکرد بر توسعه تمرکز داشت و تصور آن بود که با توسعه بیشتر و افزایش کارآیی، فضایی برای مشارکت زنان ایجاد خواهد شد و به تدریج برابری بین زنان و مردان حاصل می شود. منتقدین این رویکرد نیز بر این باورند که افزایش کارآیی زنان تاثیر چندانی در بهبود وضعیت زنان نداشته است و زنان با وجود مهارت و آموزش در بازار کار وضعیت مناسبی کسب نکرده اند، زیرا بهبود وضعیت زنان بطور خاص مورد توجه قرار نگرفته است. افزون بر این توان زنان در باروری و پرورش نیروی انسانی در مقوله های اقتصادی پول ساز نمی گنجد و به آن بهای لازم داده نشده است.

طرفداران این نظریه تلاش کردند تا از گفتمان کارآیی، رفاه و ضد فقر برای توجیه، تحلیل و و متقاعد ساختن سیاستگذاران و برنامه ریزان در توجه به رویکرد زنان در توسعه، بهره بگیرند. اما به جهت عدم قابلیت عملیاتی این رویکرد موفقیتی حاصل نشد در مجموع دیدگاه زنان در توسعه هرچند منشاء تغییراتی در وضعیت زنان شد، اما به دلیل بی توجهی به برنامه های راهبردی و استراتژیکی، تحول چندانی را در پی نداشت.

زن و توسعه

«زن و توسعه» در اواخر دهه ۱۹۷۰ و به دنبال نقد نظریه نوسازی و زن در توسعه شکل گرفت. این رویکرد براساس زن باوری نوما رکسیستی شکل گرفت و در پی تغییر ساختارهای ناعادلانه بود و همچون رویکرد نخست به درآمدزایی زنان و کارهای تولیدی زنان نظر دارد، نه کارهای بدون دستمزد. همچنین خواهان تنظیم راهبردهایی است که بتواند از نابرابری های اجتماعی بکاهد.

نظریه زن و توسعه علت فرودستی زنان را در ساختارها، نگرش‌ها و اعتقادات می‌داند و راه حل روبنایی را در این زمینه کارساز نمی‌داند. «براین اساس لازم است ارزش‌ها، هنجاره، اعتقادات، نظام حقوقی، ارکان و سازمان‌های حکومتی، نظام‌های تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار نسبت به ضرورت تساوی فرصت‌ها و امکانات و برابری جنسیتی حساس شوند. بدین معنا مشارکت فعال زنان و کنترل آنها بر منابع جدای از مردان، بلکه همتای با مردان دیده می‌شود.» (پاپی نژاد: ۴۹، ۴۸).

این نظریه با تأکید بر رویکرد توانمندسازی براین باور است که با توانمندسازی زنان و ارتقای توانایی‌ها و مهارت‌های آن‌ها، می‌توان به تغییرات ساختاری دست یافت. توانمندسازی آزادی عمل و اقتدار زنان را افزایش داده و قدرت انتخاب و کنترل بر منابع را برای آنان تأمین می‌کند. در این صورت سطح آگاهی زنان افزایش یافته و باورها و هنجارهای اجتماعی در برخورد با آنان دگرگون می‌شود و از این طریق برابری جنسیت‌در خانواده و اجتماع تحقق می‌یابد.

دیدگاه زن و توسعه، تبعیض‌های جنسیتی مبتنی بر «زنانگی» و «مردانگی» را مبنای فرودستی زنان و عدم برخورداری از منافع توسعه می‌داند و بر برابری جنسیتی تأکید دارد. (parapart : ۱۹۰، ۱۷۹). این دیدگاه با رویکرد برابری در پی برابری زنان و مرداندر قلمرو فردی اجتماعی و خانوادگی است. رویکرد برابری، دستیابی زنان به منابع و منافع توسعه و دسترسی دو قشر زنان و مردان را در جهت برابری لازم می‌داند. براساس این رویکرد حساسیت جنسیتی و در مواقعی تبعیض مثبت جنسیتی، برابری جنسیتی را تأمین خواهد کرد.

برخی از محققان با اتخاذ این دیدگاه سعی در آن دارند که برابری را در تشابه زنان و مردان در نقش‌ها و وظایف تعریف کنند. در مقابل برخی برابری را در نقش‌ها و وظایف متناسب تعریف می‌کنند. به باور آنان تشابه زنان و مردان در حالی که آنها از فیزیولوژی و روحیات و خلیات متفاوت برخوردارند، برابری جنسیتی نادیده می‌گیرد. (زارعان و همکار: ۱۳۹۷، ۹۵، ۹۳).

جنسیت و توسعه

نظریه «جنسیت و توسعه» که دامنه گسترده‌ای دارد، در دهه ۱۹۸۰ براساس زن باوری سوسیالیستی و پسانوگرایی به ادبیات توسعه راه یافت و جایگزین رویکرد زن در توسعه شد. مبنای نظری این رویکرد ناظر بر آن است که تفاوت‌های زنان و مردان برخاسته از تفاوت‌های جنسیتی است نه بیولوژی. در واقع این رویکرد درصدد آن است که مهر باطلی بر این اندیشه زند که نابرابری‌های زنان به دلیل خصوصیات بیولوژیک آنان است. از این رو تحلیل جنسیتی به معنای نگرستن به تفاوت‌ها نیست (همانند رویکرد زنان و توسعه) بلکه به معنای تحلیل چگونگی منجر شدن تفاوت‌های مذکور به برابری در قدرت میان زنان و مردان است.

این دیدگاه با تمرکز بر توسعه پایدار و تامین عدالت برای همه قشرها، اعم از زن و مرد در پی گسترش منافع توسعه است؛ یعنی حذف نگرش های جنسیتی که به، وضعیت فرودست زنان می انجامد و تغییر ساختارهای اجتماعی و واگذاری نقش های اجتماعی متناسب با توانایی فیزیکی و روحی-روانی افراد. براین اساس این دیدگاه توسعه پایدار در جوامع، تنها با برنامه ریزی جنسیتی امکان پذیر است. عدالت در سایه برنامه ریزی هایی با حساسیت جنسیتی تحقق می یابد.

دیدگاه های فوق هرچند در راستای بهبود وضعیت ارائه شده است، اما در ارائه راه حل های موقت و یا دائم و تغییرات روبناییو یا عمیق ساختاری تفاوت های زیادی دارند.

جایگاه زنان در برنامه های توسعه ایران قبل از انقلاب اسلامی (۵۷-۱۳۴۷)

در دهه پیش از انقلاب اسلامی، دیدگاه دولتمردان از توسعه، صرفاً اقتصادی بود. باور بر این بود که حرکت به سمت توسعه با روند فزاینده رشد تولید ناخالص ملی آغاز می شود. در این دوره جهت دستیابی به رشد سریع اقتصادی و گردش چرخ صنایع می بایست به نیروی کار زنان فرصت ورود به بازار کار را داده می شد و این سیاست می توانست اهداف چند جانبه ای را دنبال کند، از یک سو نیمی از جمعیت کشور را که غالباً از فعالیت های اقتصادی درآمدها به دور مانده بودند، به دستمزد بگیران بخش خصوصی یا عمومی اضافه کرده و ضمن تأمین نیروی کار ارزان و منظم، به استقلال اقتصادی آنها کمک نماید و از سوی دیگر موانع فرهنگی حضور زنان در جامعه را تا حد ممکن کمرنگ نموده و در جهت نوسازی جامعه به پیش برد. در نتیجه این سیاست در طی سال های ۴۵ تا ۵۵ تعداد جمعیت زنان شاغل از حدود ۹۴ هزار نفر به بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر افزایش یافت. در سال های پیش از انقلاب اسلامی، گرچه گسترش آموزش همواره در برنامه های عمرانی به عنوان یکی از اهداف مهم برنامه گنجانیده می شد، ولی روند بسیار کندی، بخصوص در جامعه زنان و دختران روستایی داشت؛ به طوری که تفاوت نرخ باسوادی زنان شهری و روستایی با رقم ۳۶ درصد در مقابل ۳ درصد گویای نوعی عدم تجانس فرهنگی در کل کشور گردیده بود. عامل دیگری که دو قطبی شدن و دوگانگی را در جامعه زنان و کل جامعه تشدید می کرد، فاصله میان نخبگان زن و توده زنان بود. (مسعودی و همکار: ۱۳۹۵)

تعداد اندک زنان دارای تحصیلات عالی به کل زنان کشور (ده ساله و بالاتر) رقمی نزدیک به ۰/۱ درصد در سال ۴۵ و ۰/۸ درصد در سال ۵۵ بوده است. البته این رقم در میان زنان شاغل کمی بیشتر بوده (نزدیک به ۱ درصد) و در سال های پایانی برنامه پنجم به حدود ۵ درصد افزایش یافته است. مقایسه داده ها با سهم زنان بی سواد نشان دهنده دوگانه سازی و فاصله عمیق میان دو گروه نخبگان و توده ها است. این چنین تعارضی در آن دوره چندان مایه نگرانی نبود، زیرا تصور می شد همچنان که فواید اقتصادی به گروه های عقب مانده از رشد اقتصادی خواهد رسید، آثار فرهنگ صنعتی و جدید نیز به تدریج در همه طبقات اجتماعی زنان نفوذ خواهد کرد. نتیجه اینکه در دوران پیش از انقلاب اسلامی، فوائد توسعه وقوع یافته،

همه بخش‌ها و گروه‌های جامعه را همانند یکدیگر تحت پوشش قرار نداد و مجموعه ایی از عوامل به دوگانه سازی جامعه زنان کمک نمود، به طوری که پیدایش قشر کوچکی شامل زنان تحصیل کرده و غالباً شاغل و جمعیت کثیری از زنان کم سواد یا بی سواد و عمدتاً خانه دار از نتایج این برنامه‌ها بود. (زعفرانچی: ۱۳۸۵، ۱۰۷، ۱۰۵)

از دهه ۱۳۵۰ مسائل مربوط به شرکت همه جانبه زنان در فرایند برنامه‌های توسعه ملی به تدریج وارد دستور کار سازمان توسعه ملی و بین‌المللی شد. تا سال ۱۳۵۹ بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مسائل مربوط به زنان را آشکارا در برنامه‌های توسعه خود قرار دادند. توسعه در مفهومی کلان بر بهبود همه عرصه های زندگی دلالت دارد. این عرصه‌ها را در یک تقسیم بندی کلی به ۴ حوزه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تقسیم کرد که چشم انداز افراد کنترل گر و هدایت کننده ی برنامه‌های توسعه ای در آن منعکس می شود. (آقابخشی و همکار: ۱۳۸۸)

جایگاه زنان در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و عبور از دوران جنگ تحمیلی، سیاستگذاران ایرانی دریافتند که برای پیشرفت بهتر لازم است برنامه های توسعه طرح و تصویب شود تا اقدامات گام به گام دولت‌ها در مسیر توسعه ایران با توجه به شرایط زمانی و مطالبات مردمی و امکانات اقتصادی و مدیریتی موجود تعیین و تصویب گردد. در همین راستا، سیاست‌های برنامه ای ایران توسط دولت با توجه به سیاست های کلان نظام به مجلس ابلاغ می گردد. و پس از تصویب، دولت مجری راهبردی تصویبی این برنامه بوده و قوه مقننه موظف به فراهم کردن بسترهای قانونی لازم برای برنامه های یادشده می باشد.

برنامه پنج ساله اول توسعه

بدلیل شرایط زمانی خاص بعد از جنگ تحمیلی رویکرد جنسیتی در برنامه اول طرح و بحث نگردید. مهمترین مسایل در این برنامه سیاست تنظیم خانواده و کنترل رشد جمعیت است. سرفصل های عمده که در برنامه اول توسعه با توجه به محوریت زنان به آنها توجه گردیده است:

- بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه بخصوص افزایش پوشش تحصیل دختران؛
- افزایش زمینه های مشارکت زنان در امور اقتصادی اجتماعی جامعه و خانواده از طریق تعمیم آموزش؛
- ارتقای سطح سلامت افراد در جامعه و کاهش مرگ و میر مادران و کودکان؛
- در برنامه توسعه اول یک دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری ایجاد گردید که وظیفه آن ارائه مشاوره به ریاست جمهور در مسائل زنان بود.

برنامه پنج ساله دوم توسعه

با توجه به شروع فعالیت دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و سایر تشکیلات و سازمان های غیردولتی، در این دوره نسبت به برنامه اول، به مباحث در حوزه زنان بیشتر پرداخته شد. برنامه دوم توسعه با شروع فعالیت دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری همزمان شد. در برنامه دوم، توجه به اوقات فراغت بانوان، مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی، جمعیت و تنظیم خانواده و گسترش تأمین اجتماعی برای زنان بی سرپرست، مورد تاکید قرار گرفت. نام دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری هم در سال ۱۳۷۷ به مرکز امور مشارکت زنان تغییر یافت. در برنامه سوم توسعه و آیین نامه اجرایی آن، مرکز مشارکت زنان موظف شد که به منظور ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و نهاد خانواده، این اقدامات را انجام دهد:

- کوشش در تعریف نقش و جایگاه زنان در خانواده؛
- سازماندهی طرح های مطالعاتی درخصوص مسائل و نیازهای اساسی اشتغال زنان؛
- ارائه طرح های لازم جهت تسهیل و اصلاح امور حقوقی و قضایی زنان؛
- تمهیدات لازم جهت تشکیل و توسعه سازمان های غیردولتی زنان و بررسی زمینه های لازم فعالیت اقتصادی زنان؛
- طبق تبصره ۶۵ ماده واحده قانون پنج ساله دوم توسعه، دولت مکلف است نسبت به ایجاد و اختصاص امکانات ورزشی برای دانش آموزان دختر با توجه به حفظشون زن در جامعه اسلامی اقدام نماید.
- لذا در برنامه دوم توسعه رویکرد جنسیتی تنها در ورزش و اوقات فراغت مورد توجه قرار گرفته است.
- انتقادی کلی که بر برنامه دوم توسعه وارد است. اشاره کلان به مباحث، بدون پرداختن به نحوه و جزئیات است. در اصول کلی این برنامه اصلاً مشخص نیست که چه دستگاه یا سازمانی مسئول پیگیری و اجرای این اصول می باشد و شاخص های ارزیابی آن چه می باشد.

برنامه پنج ساله سوم توسعه

شروع به مسأله جنسیت و زنان از برنامه سوم است. به ویژه هنگامی که یک ماده مشخص (ماده ۱۵۸) به مسأله زنان اختصاص یافته در ماده ۱۵۸ گفته شده مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری موظف است جهت زمینه سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده، ضمن انجام مطالعات لازم با همکاری دستگاه های اجرایی ذیربط اقدامات لازم را به عمل آورد:

با بهره گیری از اصول و مبانی اسلامی و با در نظر گرفتن تحولات آینده جامعه و نیازهای آموزشی و فرهنگی خاص زنان را شناسایی کرده و طرح های مبای را برحسب مورد از طریق دستگاه های اجرایی ذی ربط تهیه و برای تصویب مراجع مربوط پیشنهاد کند.

طرح های لازم برای افزایش فرصت های اشتغال زنان و ارتقاء شغلی آنان در چارچوب تمهیدات پیش بینی شده در این قانون و متضمن اصلاحات ضروری در امور اداری و حقوقی را تهیه و به منظور تصویب به هیأت وزیران ارائه کند.

با سازماندهی فعالیت های مطالعاتی مشترک با دستگاه های مسئول در قوه قضائیه، طرح های لازم برای تسهیل امور حقوقی و قضایی زنان را تهیه و برحسبمورد از طریق دستگاه های مسئول پیگیری کند. برای بهره گیری از خدمات مختلف اجتماعی در زمینه های مالی، حقوقی، مشاوره ای، آموزشی و ورزشی طرح های لازم با اولویت قائل شدن برای زنان خودسرپرست و بی سرپرست مناطق توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته گروه های محروم جامعه در زمینه حمایت از شکل سازمان های غیر دولتی تهیه و برحسب مورد به دستگاه های اجرایی یا دولت منعکس کند تا پس از تصویب از طریق دستگاه های ذیربط اجرا شوند. گزارش این عملکرد سالانه دستگاه های اجرایی را در زمینه مفاد این ماده به هیأت وزیران ارائه کند. (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور: ۱۳۷۹، ۲۱۶، ۲۱۴)

در برنامه سوم توسعه در مباحث سیاست های آموزش و اشتغال هیچ گونه تمایز قابل توجهی از نظر جنسیتی ملاحظه نمی شد. این امر کاملاً آگاهانه و بر اساس اصل بی طرفی جنسیتی صورت گرفته است. در این برنامه ایده سیاستگذاران در جهت توانمندسازی زنان در حوزه بهداشت و آموزش بوده است. چرا که آموزش زنان به عنوان ابزار رشد و ارتقای سرمایه انسانی به شمار می آید.

برنامه پنج ساله چهارم توسعه

در برنامه چهارم توسعه به طور ویژه و بر اساس سند چشم انداز توسعه، به مسائل زنان پرداخته شد. بر اساس ماده ۳۰ برنامه چهارم، دولت موظف شد در اجرای اصل ۳۱ قانون اساسی کشور، به سازندگان مسکن که برای زنان بی سرپرست خانه می سازند، یارانه تسهیلات مسکن پردازد. در ماده ۴۵ برنامه، دستگاه های اجرایی موظف شده اند درصدی از اعتبارات هزینه ای خود را برای طراحی و اجرای دوره های آموزشی ضمن خدمت کارکنان به ویژه زنان، مصرف کنند. پرداخت هزینه آموزش ضمن خدمت کارکنان به خصوص زنان در ماده ۵۴، تأمین بیمه خاص حمایتی برای حمایت از زنان سرپرست خانوار در ماده ۶۹، تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار با همکاری سایر سازمان ها و نهادهای مربوط در ماده ۷۹، تأکید بر تدوین و تصویب طرح جامع توانمندسازی و حمایت از حقوق زنان در ابعاد حقوقی، اجتماعی و اقتصادی در ماده ۸۹، افزایش مستمری ماهانه خانوارهای نیازمند و زنان بی سرپرست تحت پوشش دستگاه های حمایتی در ماده ۹۷، تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکلهای اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق زنان در ماده ۱۰۰، تساوی دستمزدها برای زن و مرد مقابل کار هم ارزش، برابری فرصت ها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصت های شغلی مناسب در ماده ۱۰۱، توانمندسازی زنان برای برقراری تعامل اجتماعی لازم جهت شکل گیری فعالیت واحدهای تعاونی

بانوان در ماده ۱۰۲، و تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت برای آنان و گسترش مشارکت آنان در کشور در ماده ۱۱۱ نیز از جمله موادی از برنامه هستند که به مسائل مربوط به زنان پرداخته‌اند. در سال ۱۳۸۴ مرکز امور مشارکت زنان به مرکز امور زنان و خانواده تغییر نام یافت.

در برنامه چهارم توسعه به مسئولیت دولت در زمینه ارتقای جایگاه زن در خانواده (با نقش مادری و همسری) هیچ اشاره ای نشده و دولت هیچ تکلیفی در زمینه ارتقای حقوق معنوی زنان ندارد، در حالی که در اصل ۲۱ و ۱۰ قانون اساسی بر حفظ نهاد خانواده تأکید می‌کند. در این لایحه عبارات «خشونت علیه زنان»، «عدالت جنسیتی»، «تبعیض جنسیتی»، «رفتارهای پرخطر جنسیتی»، «توانمندسازی» که از اصطلاحات سند پکن است، با همه ابهام‌های آن بر عبارت «حقوق معنوی» مطرح در قانون اساسی اولویت پیدا کرده است. برنامه چهارم توسعه، به رفع خشونت علیه زنان تأکید می‌ورزد؛ این در حالی است که عبارت خشونت علیه زنان مطابق تعریف اسناد و سازمان ملل و شاخص‌های ارائه شده توسط آن، در مواردی با دیدگاه های اسلامی مغایرت دارد. (احمدی: ۱۳۸۵، ۳۰)

مهمترین دغدغه در برنامه چهارم توسعه موضوع اشتغال زنان و ارتقای جایگاه اقتصادی زنان در جامعه است، این اصلاح نگرش، ناظر به تصدی مناصب اقتصادی و فرصت های اشتغال است.

برنامه پنج ساله پنجم توسعه

مطابق ماده ۲۳۰ قانون برنامه پنجم توسعه، دولت موظف است با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی - معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقای سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقای توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی کند. در این راستا، تدوین برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده از طرف معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی به مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری محول شد و مرکز نیز تلاش کرد به شیوه‌های گوناگون، از همه ظرفیت‌های مدیریتی، تخصصی و اجرایی کشور در جهت تدوین این برنامه بهره‌مند شود. در این راستا برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده در ۱۴ محور تدوین شد و به تصویب رسید.

نقش زنان در زندگی سیاسی

برابری سیاسی زنان با مردان در جوامع امروزی بیشتر جنبه حقوقی دارد تا واقعی. مشارکت سیاسی زنان زمانی به معنای واقعی خود می رسد که رقابتی، سازمان یافته، خودجوش و مبتنی بر یک تفکر خاص باشد. اما در حال حاضر مشارکت زنان در زندگی سیاسی بر مبنای تحریک گروه های اجتماعی دیگر (به خواست و ایدئولوژی مردان) صورت می گیرد. رفع موانع حقوقی و نوسازی اجتماعی تدریجی ضرورتاً موجب گسترش مشارکت زنان در زندگی سیاسی نمیگردد. چنان که رفع چنین موانعی در جوامع غربی ضرورتاً موجب گسترش مشارکت زنان نگردیده است. این واقعیت موجب رواج برخی نظریات در خصوص حدود و توانایی مشارکت زنان در زندگی سیاسی گردیده است مبنی براین که طبع زنان با سیاست به معنی قدرت و خشونت الفتی ندارد. در واقع در نگرش های لیبرالی نسبت به مشارکت زنان در زندگی سیاسی تأکید می شود که زنان باید خودشان را با واقعیت زندگی سیاسی سازش دهند و خصال مردانه را کسب کنند. از سوی دیگر در نظریات سوسیالیستی و فمینیستی ضمن پذیرش عدم الفت طبع زنان با واقعیت قدرت به معنای رایج در جوامع مدرن صنعتی تأکید می شود که راه حل نه تغییر در خصلت زنان بلکه تغییر در ساخت قدرت و مالکیت است. دولت و سیاست پدیده ای مرد سالارانه است و تنها با تغییر در ساخت قدرت می توان زنان را از لحاظ سیاسی فعال ساخت و گرنه مشارکت زنان در زندگی سیاسی به مفهوم فردی رایج آن در حقیقت به معنای زن زدایی است. بطور کلی دو گرایش عمده در جنبش زنان وجود داشته است یکی گرایش لیبرالی که هدف آن افزایش مشارکت زنان در درون نظام سیاسی مستقر بوده است و دیگری گرایش سوسیالیستی که تغییر در نظام سیاسی - اقتصادی موجود را شرط رهایی زنان می داند. (بشیریه: ۱۳۷۴، ۲۸۹)

موانع مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان

دستیابی به مشارکت سیاسی کامل زنان با موانع متعددی رو برو است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. موانع ذهنی

عدم وجود باور و اعتقاد درونی زنان به توانایی ها و قابلیت های خود؛ (امانی و همکاران: شماره ۱۳۱۴) عدم احساس ضرورت توسط زنان برای مشارکت در عرصه های مختلف؛ (پیشین) دختران تحت تاثیر ارزش هایی که طی قرون متوالی منتقل شده و از طریق آموزش های رسمی و غیر رسمی تقویت می شوند. حوزه سیاست را متعلق به خود نمی دانند و به سودمندی مشارکت سیاسی واقف نیستند و اصولاً انگیزه ای برای مشارکت فعالانه سیاسی در سطح نخبگان ندارند. بنابراین بیشترین مشارکت آنان منحصر به شرکت در انتخابات است؛ (چابکی: ۱۳۸۱، ۴۵، ۴۴)

ترس زنان از فرهنگ و باورهای سنتی و عدم برنامه ریزی برای زدودن توهّمات احتمالی؛ (علیان: ۱۳۷۹)

۲. موانع فرهنگی

روح فرهنگ مردسالاری تاریخی حاکم بر این مرز و بوم در بیشتر دوره های تاریخی، زنان را به تبعیت از مردان وادار می کند و ارزش وجودی زنان را به انجام تکالیف دینی و پرورش مردان متدین وابسته می داند. این فرهنگ مرد سالاری بر تدوین قواعد سیاسی نیز حاکم است و هرگونه توانمندی را در عرصه مشارکت سیاسی زنان عقیم می گذارد؛ (قادری: ۱۳۷۷)

عدم مشارکت سیاسی زنان مشکلی فرهنگی است که در درجه نخست از سطوح بالای تصمیم گیری سرچشمه می گیرد بطوریکه در اساس زنان را برای پست های تصمیم گیری انتخاب نمی کنند و این خود باز دارنده است؛ (شادی طلب: ۱۳۷۲)

زمینه های تاریخی و فرهنگی که همواره دوری زنان را از سیاست فراهم آورده، همچنین وظایف زنان از جمله بقای نسل و اداره خانه، آنان را از محیط اجتماعی که زمینه ساز مشارکت سیاسی است، دور می کند؛ (قاسمی: ۱۳۷۸)

وجود برخی سنت های فرهنگی و تحمیلی که اصولاً نه جزء فرهنگ ایرانی هستند و نه جزء فرهنگ اسلامی، از یک سو و وجود فرهنگ نوین که برگرفته از ارتباطات و اطلاعات جانی است از سوی دیگر، موجب سرگردانی زنان شده و اثر منفی بر مشارکت سیاسی آنان دارد؛ (زنجان زاده: ۱۳۸۲)

۳. موانع اجتماعی

۱. تفاوت فرایند اجتماعی شدن بین دو جنس که تفاوت در رفتار را به همراه می آورد همچون ترس زنان از اعمال نظر و صحبت کردن در مجامع عمومی و نداشتن اعتماد به نفس؛

۲. پیش داوری ها، مخالفت خانواد، تصویر منفی زنان که اهل سیاست هستند و کنترل اجتماعی اطرافیان که شرکت زنان را در جوامع محلی و ملی دشوار می سازد؛

۳. فقدان رسانه های گروهی و جمعی مسئولیت و هوادار توسعه کلان و مشارکت همه جانبه؛

۴. سطح پایین آگاهی زنان و فقدان ابزارهای مناسب در سطح جامعه، به عنوان مثال نبود تشکلهای و انجمن های خودجوش زنانه از دیگر مشکلات و موانع در راه مشارکت سیاسی زنان است.

۴. موانع سیاسی

۱. نبود فعالیت مداوم دموکراتیک که یکی از موانع اصلی در مشارکت فعالانه زنان در حوزه سیاست است؛

۲. عدم آشنایی برخی مسئولان سیاسی با خواسته ها و نگرش زنان؛

۳. عدم فضای مناسب در متن جامعه برای انجام فعالیت های سیاسی و اجتماعی زنان؛

۵. موانع حقوقی

از بررسی قوانین مربوط به حقوق سیاسی ایران نشانگر این موضوع است که زنان با اندک موانع قانونی در امر مشارکت سیاسی تنها در سطح نخبه و مدیریت سیاسی کشور به طور مستقیم مواجه هستند. محرومیت زنان از نبل به برخی مشاغل عمومی؛

الف- زنان حتی اگر به درجه اجتهاد برسند، نمی توانند مرجع تقلید و پیش نماز مردان شوند،

ب- زنان نمی توانند رهبر یا عضو شورای رهبری شوند؛

ج- تا کنون هیچ زنی به عضویت شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام انتخاب نشده؛ هرچند قانون به صراحت آنها را محروم نکرده است؛

د- ریاست جمهوری خاص مردان است و به زنان چنین حقی اعطا نشده است. اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بیان شرایط رئیس جمهور مقرر می دارد «رئیس جمهور باید از میان رجل مذهبی و سیاسی که واجد شرایط باشند انتخاب گردد». اشاره به آیه ۳۴ سوره نساء با طرح بحث قوامیت در این آیه، برخی آن را به برتری مرد نسبت به زن تعبیر و عنوان می کنند که خداوند مردان را بر زنان برتری داده است.^۱

بنابراین منع قانونی در احراز برخی مشاغل عمومی منجر به کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان خواهد شد.

غالب بودن نظریه های فقهی دسته ای از فقها که مقتضیات اجتماعی را نادیده می گیرند. (طباطبایی زاده: ۱۳۸۸، ۱۷۴، ۱۴۹)

سیاسی بودن مقوله حقوق زنان: مهرانگیز کار بیان می کند حقوق زن در جهان سوم در عرصه جابجایی های قدرت دارای حساسیت اجتماعی است. چنانچه گروه های سیاسی توجه به خواسته های زنان در امر حقوق اجتماعی را به قصد تسلط بر اهرم های تبلیغ سیاسی به کار می گیرند، به احتمال قوی توده های بی شکل زنان را تسخیر می کنند و حتی مبانی فکری و اعتقادی خود را که ممکن است ارتجاعی هم باشد، تا مدت ها از نظر پنهان می سازند. بنابراین موضوع حقوق زن در جوامع امروزی، از همه حیث سیاسی است و این سیاسی بودن دو پیامد دارد که هر کدام نیز به نوعی مانع مشارکت سیاسی زنان است. الف) نگاه ابزاری به زن ب) رای دستیابی به قدرت؛ ب) نمایشی بودن پست های مدیریت سیاسی زنان.

ابهام در قوانین؛

ناشناخته بودن حقوق؛

قانون نامطلوب انتخاباتی و صافی های نظارتی؛ (مکارم شیرازی: ۱۳۷۷، ۱۱۱، ۱۱۰)

۱. الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا آتَفَقُوا مِنْ أَمْرِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُونَ تَنُوزْنَ تَحْفَظُهُنَّ وَحَيُّوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ۚ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا.

علل عدم مشارکت زنان در عرصه سیاسی

در زمینه علل عدم مشارکت زنان در عرصه سیاسی می توان به عوامل تاریخی و فرهنگی و ساختار اداری و اجتماعی جوامع اشاره داشت که در نگرشی کلی، می توان آنها را به عوامل ذیل تقسیم کرد: وضعیت اجتماعی- اقتصادی، میزان آموزش و تعلیم و تربیت زنان از مردان کمتر است و رابطه مثبتی بین تعلیم و تربیت و مشارکت وجود دارد.

نقش بازآوری زنان در مسئولیت های بقای نسل، بچه داری و خانه داری فرصت اشتغال دیگری برای زنان باقی نمی گذارد.

ارتباط سازمانی زنان کمتر از مردان است و زنان بیشتر در فعالیت هایی شرکت می کنند که از سنخ عضویت در سازمان های زنان و کارهای زنانه است و رابطه کمتری با سیاست دارد. بنابراین عوامل مزبور دست به دست هم می دهند و به اختلاف بین مشارکت سیاسی زنان و مردان می انجامد (مصفا: ۱۳۷۵، ۱۹۰).

شکاف های جنسیتی

یکی از مباحث عمده جامعه شناسی سیاسی مربوط به تأثیر شکاف های اجتماعی بر پویایی جامعه و دولت در طی زمان است. یکی از این شکاف ها، شکاف جنسی است که به عنوان یک شکاف ساختی از تقسیم جمعیت جامعه میان دو گروه مردان و زنان بوجود می آید. در جامعه سنتی که زنان تابع شوهران هستند و نقش سیاسی ندارند، این شکاف بارز نیست؛ ولی در جامعه نوین، تحولات گسترده اجتماعی، موجب فعال شدن این شکاف در قالب درخواست حق رأی و نمایندگی در نهادهای پارلمانی و حزبی می گردد و در جوامع در حال گذار، نیز این شکاف تاحدی بارز است؛ یعنی، بر حسب حضور و تلاش افراد و جناح بندی های سیاسی فعال شده و در طول زمان، بعد از حرکت باز می ایستد. در این راستا به نظر می رسد که جامعه فعلی ایران به عنوان یک جامعه در حال گذار با وضعیت نیمه فعال (تاحدی بارز) شکاف جنسی مواجه باشد (محمدی اصل، ۱۳۸۲: ۱۷۴، ۱۷۵).

حاکمیت فرهنگ مردسالاری بر تدوین قواعد سیاسی به اتکای کمیابی اقتصادی و معیشت تک محصولی، چنان تصویری از نظام اجتماعی معطوف به حقوق نیروی زنان در جامعه فعلی ایران ترسیم نموده که این حقوق با وجود ظاهر برابر جویانه آن، هرگونه توانمندی زنان را در عرصه مشارکت پذیری اجتماعی عقیم می گذارد و واقعیتهای واژگونه، نیمه خودآگاه و تقلیدی از شاخص های حضور اجتماعی زنان در جامعه ترسیم می نماید (پیشین: ۱۸۳).

لذا بر همین اساس، حضور زنان و مشارکت سیاسی آنان را تنها به صورت گسترده و چشمگیر در مواقع انتخابات و زمان رای دهی و راهپیمایی ها شاهد هستیم و در بقیه موارد، حضور زنان بسیار کم رنگ می نماید. در برنامه های توسعه به طور مستقیم به مسأله جنسیت و شکاف های جنسیتی پرداخته شده است. دستاوردهایی هم در پایان برنامه سوم بدست آمده است. در برنامه ها بطور مستقیم به مسأله زن پرداخته شده

است، اما در فضای کلی برنامه‌ها نوعی نگاه بدبینانه به موضوع زن و جنسیت وجود داشته است. شروع برنامه سوم مصادف با پرداختن جدی به مسأله زن و لزوم رفع شکاف‌های جنسیتی است. از این رو در موارد مختلف برنامه به این مسأله اشاره شده است. در برنامه چهارم نیز روال برنامه سوم اندکی گسترده تر پیگیری شده و ماده ۱۱۱ آن اختصاصاً به موضوع زنان اشاره دارد. در مجموع مشاهده می‌شود که با گذشت زمان از برنامه اول به چهارم و پنجم حساسیت برنامه ریزان به مسأله جنسیت و زنان بیشتر شده و به موازات تدوین و تصویب مواد قانونی، نهادها و تشکلات و برنامه‌های متناظر برای تحقق این هدف هم بوجود آمده است.

نمودار سیر تحول ملاحظات جنسیتی از برنامه نخست تا برنامه پنجم توسعه



علاقتمندی و مشارکت زنان در سیاست

مبارزه ی زنان برای تصدی پست‌های سیاسی و اشتغال در سطوح بالای مدیریت و رهبری، قرن ها طول کشیده تا به وضع کنونی رسیده است. با نگاهی اجمالی به وضعیت مشارکت سیاسی زنان در دنیا در پست‌های ریاست جمهوری، نخست وزیری و وزارت و مجالس، چنین به نظر می رسد که باوجود تبلیغات و بیانیه‌ها و فعالیت های کمیسیون مقام زن سازمان ملل و سایر تشکیلات و جنبش‌های فمینیستی، زنان هنوز در انزوای قدرت سیاسی به سر می‌برند و نقش اساسی و کلیدی خود را تعیین سرنوشت سیاسی ایفا می‌کنند. شاید این انفعال و عدم موفقیت نتیجه تسلط مردان در عرصه های سیاست بوده است طی سده ها، مرد سلطه گر و زن سلطه پذیر پرورش یافته و شیوه های آموزشی و پرورشی ویژه ای با دوگانگی، اینگونه واکنش روانی را پایدار کرده است (رزاقی: ۱۳۷۱، ۱۷۳). برای بسیاری از زنان سیاست کلمه مبهمی است که حکومت - کشور معنا می دهد. یعنی فعالیتی که بطور سنتی خاص مردان بوده است. از این رو، زنان در تمام فعالیت‌های سیاسی، مشارکت کمتری نسبت به مردان دارند. "ویل دورانت" می‌گوید: علت تفکر آزادی زن در غرب ماشین و انقلاب صنعتی بوده است. در نتیجه زنان هنوز اسیر مطامع قوم زراندوز و

سرمایه دارند و تن به ذلت اربابان و صاحبان زور و ابر قدرت های جهانی داده اند. و خود اختیار و استقلال فکری ندارند (شجاعی: ۱۳۷۱، ۲۸).

نتیجه گیری و پیشنهادات

یکی از راه های افزایش مشارکت زنان، از طریق توانمندسازی ممکن است. از عوامل تسریع کننده توانمندسازی، آموزش و اشتغال زنان می باشد در این راستا، بحث عاملیت زنان مطرح می گردد. بدین معنی که زنان را نباید به عنوان دریافت کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به عنوان بازیگران اصلی در فرآیند تغییر، بویژه در انتخاب های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیمات مهم و تأثیرگذار بر زندگی شان در نظر گرفته شوند. این به منزله اهمیت گفتمان از پایین به بالا نسبت به رویکرد از بالا به پایین است. با این وجود، توانمندی زنان می تواند سبب رضایت از زندگی، عزت نفس، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی گردد.

بنابراین در یک جمع بندی کلی می توان اذعان داشت که ملاحظات جنسیتی در برنامه های پنج ساله در ایران، همواره نوسان داشته و مسیر روبه رشدی را طی نکرده است. بطوری که توجه به ملاحظات جنسیتی در برنامه های سوم و چهارم و تلاش برای گنجاندن زنان در روند توسعه به بالاترین حد خود رسید در حالی که در برنامه های اول دوم و پنجم توسعه به دلیل کم توجهی به ملاحظات جنسیتی، نقش زنان در فرایند توسعه کاهش یافت. اگر علت غفلت توجه به زنان در دو برنامه نخست توسعه جنگ زدگی و اولویت داشتن بازسازی کشور دانسته شد، توجه ناچیز به زنان در برنامه پنجم توسعه توجیه ناپذیر است. اساساً اعتقادیابی به مشارکت زنان و حضور آنان در فرایند توسعه همگی مواردی است که ذهن و تفکر برنامه ریزان را در دو برنامه سوم و چهارم توسعه را علی رغم تغییراتی که نهادهای قانون گذار در برخی موارد مربوط به زنان در برنامه اعمال کردند. حساس به جنسیت کرد. درحالی که در برنامه پنجم، نگاه برنامه ریزان نسبت به زنان و مسأله جنسیت یک نگاه سنتی است.

پیشنهادهای

- ارتقاء نرخ مشارکت مدنی شهروندان اعم از زن و مرد؛
- رفع یا کاهش نابرابری های موجود بین نرخ مشارکت سیاسی زنان و مردان؛
- تلاش در جهت کاهش تفاوت های موجود در کم و کیف مشارکت مدنی زنان از طریق کاهش تبعیض های جنسیتی؛
- کاهش نابرابری های موجود در بین زنان ساکن در مراکز استانها، شهرهای مرکزی و پیرامونی و نیز روستاها و افزایش تعاملات در بین آنها؛
- ارتقاء سطح فرهنگی زنان ساکن در مناطق شهری و روستایی؛

- پاسخگویی مسئولان جامعه در قبال وضعیت مشارکتی زنان در جهت رفع موانع مشارکت زنان در جامعه؛
- شکل‌گیری گروه‌های مدنی و تشویق زنان به عضویت و شرکت در این گروه‌ها همگام با مردان؛
- افزایش میزان اشتغال زنان و رفع موانع حضور زنان در اجتماع؛
- تدوین قوانین و اصلاح ساختارها توسط سیاستمداران با هدف رفع شبهات، ابهامات و نگرش‌های منفی نسبت به فعالیت اجتماعی و سیاسی زنان و ایجاد محیطی مناسب برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی؛
- معرفی زنان فعال سیاسی در رسانه‌های جمعی با هدف نشان دادن توانایی‌ها و تجربه‌های آنان و نیز الگودهی به زنان جامعه و تشویق آنان به مشارکت فعالانه در امور اجتماعی و سیاسی؛
- کاهش هزینه فعالیت‌های سیاسی برای افراد جامعه و افزایش احساس امنیت از حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در بین آنان.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- ابوالقاسمی، محمدجواد، سجادی، سید مهدی، (۱۳۸۴) چالشهای توسعه فرهنگ دینی، تهران، انتشارات عرش پژوه
- احمدی، مینا (۱۳۸۵). پیامدهای معاهدات بین المللی در ایران، بخش پایانی: سیر تحول در امور بنیادین. فصلنامه کتاب زنان. شماره ۱۴۵
- ازکیا، مصطفی و همکاران، نظریه های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه
- امام خمینی (ره) (۱۳۶۳)، در جستجوی راه از کلام امام، تهران، انتشارات امیرکبیر، دفتر سوم
- امانی، شهربانو، جلودارزاده، سهیلا، طالقانی، اعظم، موانع مشارکت سیاسی، همشهری سال پنجم، شماره ۱۳۱۴
- آقا بخشی، حبیب الله، محتشمی، مهنوش (۱۳۸۸)، بررسی جایگاه زنان در محتوای برنامه های توسعه و بعد از انقلاب، فصلنامه پژوهش اجتماعی سال دوم، شماره ۳
- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، (۱۳۷۷) تهران، نشر نی
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۴)، جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، نشر نی
- پاپی نژاد، شهربانو؛ محبی، فاطمه؛ شاخص های وضعیت زنان و خانواده
- چابکی، ام البنین (۱۳۸۱)، جنسیت و مشارکت سیاسی؛ بررسی مقایسه ای مشارکت دانشجویان دختر و پسر در تهران، فصلنامه علمی پژوهشی انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴۴
- خاکسار، علی، مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان، (۱۳۸۰)، تهران دانشگاه علامه.
- خسروی، محمدعلی، دانشیار، حسین، ابطحی، صفی نازسادات. (۱۳۹۱)، چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم گیری سیاسی در ساختار تصمیم گیری ملی و بین المللی (فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل دوره ۵ شماره ۲۰).
- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۷۱)، الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، تهران، توسعه، چاپ دوم.
- زارعان، منصوره. برزگر، خدیجه. جنسیت و توسعه. (۱۳۹۷). دانشگاه ادیان و مذاهب.
- زعفرانچی، لیلا سادات (۱۳۸۵)، زنان و خانواده در چهار برنامه توسعه، فصلنامه کتاب زنان. شماره ۳۳
- زنجانی زاده، هما (۱۳۸۲)، مشارکت سیاسی زنان: عوامل اجتماعی موثر بر آن چالش های نوین، مجله ریحانه (فصلنامه فرهنگی - پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان)، شماره ۳
- زندی، فاطمه؛ دامن کشیده، مرجان؛ مرادحاصل، نیلوفر (۱۳۹۱)، «نقش رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب آسیا» فصل نامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، س ۳، ش ۱۱
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۷۹)
- شادی طلب، ژاله، (۱۳۷۲)، زن در توسعه، مجله زنان شماره ۱۵

- شجاعی، زهرا، (۱۳۷۱) مشارکت سیاسی زنان، تهران، کمیسیون امور بانوان
- صفری، ابراهیم، مقاله مفهوم توسعه، سایت باشگاه اندیشه، تاریخ انتشار ۸۷/۱۰/۳ .
- طباطبایی، سید محمد و همکاران (۱۳۸۸)، بررسی مسئله تصدی زن بر مقام ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره اول
- علیان، فرنگیس (۱۳۷۹)، زنان و مشارکت سیاسی، نشریه آفتاب یزد
- فوران، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، (۱۳۷۸)، ترجمه احمد تدین، تهران نشر رسا
- قادری، حاتم (۱۳۷۷)، موانع مشارکت سیاسی در ایران، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، تهران نشر سفیر
- قاسمی، اقدس (۱۳۷۸)، زنان: ضرورت مشارکت سیاسی و تعالی فکری، نشریه خراسان
- کامران، فریدون، پیشین
- کامران، فریدون (۱۳۷۴)، توسعه و برنامه ریزی روستایی، تهران، انتشارات آوای نور.
- گگی، ریشه (۱۳۸۱)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
- مسعودی، امید علی، احدیانی، منیژه (۱۳۹۵)، سومین کنفرانس بین المللی مدیریت و مهندسی صنایع، مقاله بررسی جایگاه و نقش زنان در برنامه های توسعه؛ قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مقاله
- isc**
- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، (۱۳۶۴)، قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- مصفا، نسرين، (۱۳۷۵)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، وزارت امور خارجه
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۷)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، جلد سوم
- منصوری، جواد، (۱۳۷۴)، فرهنگ استقلال و توسعه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- ناجی راد، محمدعلی، موانع مشارکت سیاسی زنان در فعالیت های سیاسی-اقتصادی پس از انقلاب، (۱۳۸۲)، تهران نشر کویر
- نظری، مینا، (۱۳۹۳)، بررسی رابطه جامعه پذیری و مشارکت سیاسی زنان، پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، ش ۱ بهار و تابستان
- یزدی خواستی، بهجت (۱۳۷۲)، زنان و تغییرات اجتماعی، تهران: نشر مانی.

__ jaquette, jane S, woman and Gender equity in development Theory and practice, Duke university Press, USA 2007

__ parapat, Jane L. Theoretical perspective on Gender and development